



مرضیه دباغ، از مبارزان شکنجه دیده



مرضیه دباغ: «شکنجه ها با سیلی و توهین و به تدریج با شلاق و باتوم و فحاشی جانفرسا شروع شد. چند بار دست و پایم را به صندلی بستند و مهار کردند و کلاهی آهنی بامسی بر سرم گذاشته و بعد جریان الکتریسیته با ولتاژهای متفاوت به بدنم وارد می کردند که موجب عشه و تکان های تندپیکرم می شد»



بدنم وارد می کردند که موجب عشه و تکان های تندپیکرم می شد. شلاق و باتوم، کار متداول و هر روز بود که گاهی به شکل عادی و گاهی حرفه ای صورت می گرفت. در مواقع حرفه ای آنقدر شلاق بر کف پاهایم می زدند که از هوش می رفتم. بعد با پاشیدن آب هوشیارم کرده و مجبورم می کردند تا راه بروم که پاهایم ورم نکند. دردی که بر وجودم در اثر این کار مستولی می شد، طاقت فرسا و جانکاه بود. یک بار وقتی در اثر در ضربات شلاق بیهوش شدم و دوباره چشم باز کردم، خودم را در داخل اتاقی که در آن یک میز و صندلی بود، دیدم. پشتم به شدت درد می کرد و زخم هایم می سوخت. از وحشت و ترس خود را به دیوار چسباندم تا اگر دوباره برای شکنجه آمدند، پشتم از ضربات شلاق در امان بماند؛ از شدت خستگی چشم هایم را نمی توانستم باز کنم، صدای پای پی شنیدم. چشم هایم را نیمه باز نگه داشتم، دیدم مأموری وارد شد. خدا عذابش را زیاد کند. چشم هایم را کاملاً بستم و به خدا توکل کردم. مدتی ایستاد و رفت، طولی نکشید که دوباره باز گشت و باتومی در دست داشت؛ جلو آمد و مرا کتک زد؛ وحشی و نامتعادل به نظر می آمد، هر چه می پرسید اظهار بی اطلاعی می کردم. اثر باتوم برقی بر روی نقاط حساس بدن از جمله گوش، لب و دهان به قدری دردناک بود که کاملاً بی حس و بی نفس می شدم.»

#### شکنجه گران ساواک

اسناد و مدارک موجود و نیز سخنان و اظهار نظرهای بسیاری از کسانی که در طول دوران شاه (به خصوص در دهه ۵۰ ش) به اتهامات سیاسی دستگیر شده و تحت شکنجه و آزار قرار گرفته اند، نشان می دهد که «محمدعلی شعبانی» معروف به «حسینی»، از معروف ترین چهره های شکنجه گران ساواک در زندان اوین و به ویژه در کمیته مشترک ضد خرابکاری بوده است. به شهادت بسیاری از زندانیان سیاسی دوره پهلوی دوم، «حسینی» در تحت تعقیب قرار دادن، شکنجه های مرگ بار جسمی و روحی و به قتل رساندن بسیاری از مبارزان و مخالفان سیاسی رژیم پهلوی، نقش مهمی ایفا کرده است. زندانیان و دستگیر شدگان سیاسی دوران پهلوی از حسینی، که قبل از دستگیری اقدام به خودکشی کرد، خاطرات تکان دهنده ای نقل کرده اند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی صدها تن از کسانی که تحت آزار و شکنجه حسینی قرار گرفته بودند، طی نامه ها و شکایت نامه هایی خطاب به دادگاه و دادستانی انقلاب، از جنایات و شکنجه های غیر انسانی و مرگباری پرده برداشتند که وی علیه زندانیان انجام داده بود. در لایه لای این نامه ها و شکایت ها، به موارد متعددی از آزارهای جسمی، روحی و حتی تجاوز به عنف، درباره برخی زندانیان سیاسی یا وابستگان آن ها توسط حسینی و همکارانش در ساواک، اشاره شده است. حسینی که مهمترین اتاق شکنجه کمیته مشترک ضد خرابکاری به او اختصاص داشت، به شدت قسی القلب و بی رحم بود. او کمترین توجهی به مسائل عاطفی و انسانی نداشت و حتی از شکنجه غیر انسانی زندانیان بیمار و آسیب دیده جسمی خودداری نمی کرد. به گفته زندانیان سیاسی دوران شاه «حسینی بزرگترین و متخصص ترین شکنجه گران ساواک بود و اتاق حسینی مهمترین اتاق شکنجه» محسوب می شد. بسیاری از مهمترین آلات و ابزارهای مخوف و زجرآور شکنجه، نظیر دستگاه آپولو، تخت خواب فلزی، سوزن و شوک الکتریکی، شلاقهای مختلف و گاه کشنده و... در اتاق او وجود داشت. به گفته شاهدان عینی، برای اقرار گرفتن از زندانیان تحت شکنجه، گاه اعضای خانواده و بستگان نزدیک آن ها را نیز دستگیر و در حضورشان به شدت شکنجه می کردند. در اغلب موارد قربانیان تا مدت ها قادر به راه رفتن نبودند و پوست زیرین پای آنان کنده و استخوان پا دیده می شد و به ناچار به صورت «سُر خوردن» بر روی زمین از جایی به جایی دیگر می رفتند. تنها تعداد اندکی از زندانیان قادر به مقاومت در برابر این شکنجه ها بودند. «عزت شاهی» یکی از این زندانیان بود که با وجود ماه ها شکنجه حاضر نشد

اطلاعات مؤثری در اختیار ساواکی ها بگذارد. یکی از همزمان وی می گوید: «ساواک انتظار داشت با دستگیری و شکنجه عزت [شاهی] بسیاری از نیروهای مبارز را دستگیر کند، [او] بسیار مقاوم بود و اطلاعاتی که به ساواک می داد [به اصطلاح اطلاعات] سوخته بود. [او] بسیار مقاوم، پافشار [در عقیده] و بسیار رازدار [بود]. گاه دو سه نفری با هم او را شلاق شدید می زدند که حتی ناخنهایش کنده می شد و به خاطر نرسیدن دارو زخمها [یش] دیر خوب می شد [ولی] هیچوقت هیچی را لو نداد.» برخی از شکنجه شدگان درباره شکنجه تیم «حسینی» تصریح کرده اند: «چنان شکنجه می کردند که زندانیان دوست داشتند هر چه سریعتر اعدام شده و از درد و رنج راحت شوند.» حسینی در بیشتر مواقع، وقتی با مقاومت زندانی روبه رو می شد از دستگاه آپولو برای گرفتن اقرار استفاده می کرد. یکی از شکنجه شدگان می گوید: «شکنجه آپولو بدترین شکنجه ها بود [زندان] هر چه بیشتر نعره می زدند و داد می زدند صدا بیشتر به [داخل] کلاه [خود] آهنی پیچیده و باعث سردرد و ناراحتی عصبی و میگرن و [درد] اعصاب می شد و فشار دستگاه بسیار شدید بود [و] ریشه و فشار و حشمتناکی [به قربانیان] منتقل می شد... شوک الکتریکی را هم به جاهای حساس بدن مثل لب، دهان، گوش و... (در حالی که دستها و پاها بسته بود) وارد می کردند.»

از محمدعلی شعبانی (معروف به دکتر حسینی) که بگذریم، اسناد و مدارک موجود نشان می دهد، بهمن نادری پور معروف به تهرانی، از پرآوازه ترین شکنجه گران ساواک در کمیته مشترک ضد خرابکاری و نیز اوین بوده است. بازجویان و شکنجه گران متعددی زیر نظر و دستور او، مخالفان سیاسی رژیم را شکنجه می کردند. بهمن نادری پور پس از دستگیری و در جریان بازجویی هایی که طی همان فرصت کوتاه او به عمل آمد، به گوشه هایی از نقش خود در شکنجه و آزار مخالفان سیاسی رژیم، اشاره کرد. او با توجه به احاطه ای که نسبت به فعالیت کمیته مشترک ضد خرابکاری داشت از بسیاری از جنایات ساواک و همکارانش در آن روزگار پرده برداشت.

اعترافات و دست نوشته های تهرانی، افزون بر طرح زوایایی از نقش او در شکنجه و آزار مخالفان، به نقش مدیریتی، هدایتی و نیز اجرایی تعداد دیگری از مسئولان و مجریان ساواک، در زندانها اشاره کرده است. فریدون شادافزا معروف به شاهین از دیگر شکنجه گران ساواک در کمیته مشترک ضد خرابکاری بود که در اعترافات او نیز به موارد متعدد شکنجه در زندان های آن دوران اشاراتی شده است. وظیفه خواه معروف به منوچهری، جهانگیر، تارخ، علیرضا موحدیان مقدم، علی خداداد کردیچه، حسن نفر، احمد رستمخانی، پدا... شادمانی، نوروزیان (معروف به امیدیان) و بیژن یحیایی از دیگر شکنجه گران و بازجویان ساواک بودند که در اعترافات و دست نوشته های آن ها، مستندات و مطالب تأسف بار از شیوع گسترده شکنجه های جسمی و روحی در زندان های ساواک وجود دارد. نگاهی گذرا به عملکرد ساواک، که زیر نظر شاه، مخالفان او را مورد تعقیب، آزار و شکنجه قرار می داد و گاه به قتل می رساند، موضوعی است که در مستندهایی مانند «انقلاب ۵۷» اصولاً به چشم نمی آید و دیده نمی شود. با این حال نباید فراموش کرد که حتی اگر وقایع تاریخی را فراموش نکنیم، قادر به پنهان کردن آن ها، برای همیشه، نخواهیم بود.

#### پی نوشت

- ۱- اوریا نافالاچی، مصاحبه با تاریخ، ج ۲، امیر کبیر ۱۳۵۸، صص ۱۰ و ۱۱
- ۲- پروانده آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، نشر نی، ۱۳۸۹، صص ۵۳۶ و ۵۳۷
- ۳- خاطرات عزت شاهی، به همت محسن کاظمی، صص ۱۷۸
- ۴- همان، صص ۱۸۰

